**مبانى و اصول تعليم و تربيت**

***استاد محمدتقى مصباح يزدى***

**مقدمه**  
هر نظام آموزشى و پرورشى بر اساس بينش و نگرش بنيانگذاران آن،‌؛ نسبت به حقيقت انسان و ابعاد وجودى وي، و نيز بر حسب هدف يا اهدافى كه از تعليم و تربيت، در نظر مي‌گيرند و نيز بر اساس اعتقادى كه به كيفيت رشد و حركت انسان بسوى هدف مطلوب دارند بنا ميشود. و در واقع، اين بينشها و نگرشهاست كه مبانى تعليم و تربيت هر نظامى را تشكيل ميدهد هرچند آگاهانه مورد توجّه واقع نشود يا مورد تصريح، قرار نگيرد.

طبعاً نظام آموزش و پرورش اسلامى هم مبتنى بر يك سلسله مبانى خاصّى است كه از بينش اسلام درباره‌ى موضوعات ياد شده، نشأت ميگيرد. از اينروي، لازم است قبل از تبيين نظام آموزش و پرورش اسلامي، اين مباني، مورد توجّه واقع شود و سپس بر اساس آنها اصول عملى تعليم و تربيت، مبيّن گردد.

بر اساس بينش اسلام، نسبت به حقيقت انسان و ابعاد وجودى و هدف آفرينش و كمال نهائى و كيفيت حركت وى بسوى آن، ميتوان اين نكات دوازده‌گانه را بعنوان مبانى تعليم و تربيت اسلامى در نظر گرفت. البتّه هدف از تعليم و تربيت اسلامى جز فراهم كردن زمينه‌ى تكامل هر چه بيشتر انسانها نخواهد بود و هدفهاى كاربردى نيز همگى در اين راستا قرار مي‌گيرند.

**مبانى نظرى تعليم و تربيت در اسلام**  
1ـ حقيقت انسان. از ديدگاه اسلام، انسان تنها ارگانيسم محسوس نيست بلكه داراى عنصرى ماورائى است كه بعد از متلاشى شدن بدن هم باقى ميماند.1؛ و حياتى جاودانى و سعادت يا شقاوتى ابدى خواهد داشت. و در واقع، انسانيت انسان به روح اوست و بدن بمنزله‌ى ابزارى براى فعّاليت يا مركبى براى سير و حركت است كه البّته ميبايست در همين حدّ به آن، بها داد و در حفظ سلامت و نيرومندى آن كوشيد آنچنانكه ميبايست به سلامت و نيرومندى ابزار و مركب، اهتمام شود.

2ـ موقعيّت انسان در جهان. در ميان موجودات اين جهان، انسان از مواهب خدادادى و قابليّتهاى خاصّى برخوردار است كه او را از ديگر آفريدگان،ممتاز ميسازد مانند ظرافتهايى كه در ارگانهاى ظاهرى و درونى و بويژه در مغز و سيستم عصبى او بكار برده شده و توانشهاى روانى ويژه‌اى كه در ساير موجودات زنده، يافت نميشود. و در اثر همين ويژگيهاست كه ميتواند در همه‌ى پديده‌هاى طبيعت تصرف كند و آنها را در راه تعالى خودش بکار گيرد. دادن اين امتيازات به انسان، نوعى «تكريم»؛ تكوينى الهى است كه در قرآن كريم ، به آن اشاره شده است.2

3ـ انسان بر سر دوراهى (بين دو بي‌نهايت). نيروها و استعدادهايى كه خداى متعال به انسان، عطا فرموده سرمايه‌هاى تكوينى و فطرى براى حركت وى بسوى هدف نهائى است. ولى بكار گرفتن اين مايه‌هاى خدادادي، منوط به اراده و اختيار و انتخاب و گزينش خود اوست، و همچنانكه ميتواند از اين نعمتها حسن استفاده كرده با بهره‌گيرى از آنها مسير تكامل حقيقى را بپيمايد و سعادت ابدى را بدست بياورد همچنين ميتواند با سوء استفاده از آنها در راه سقوط و انحطاط، قدم بردارد تا آنجا كه از حيوانات درنده هم پستتر شود3؛ و شقاوت ابدى را براى خودش بخرد. از اينروي، ميتوان مسير انسان را بين دو بي‌نهايت در نظر گرفت كه از يك سوى به كمال و سعادت بي‌نهايت، صعود و عروج ميكند و از سوى ديگر به شقاوت و عذاب بي‌نهايت، سقوط ميكند.4؛ پس ارزش و كرامت نهائى انسان، در گرو انتخاب راه تقوى است5؛ و طبعاً همه‌ى انسانها داراى ارزش مطلق و يكسانى نخواهند بود. بلكه اهل ايمان و عمل صالح، داراى ارزش مثبت، و اهل كفر و عصيان داراى ارزش منفي، و هر يك داراى مراتب مختلفى خواهند بود.6

4ـ هدف از آفرينش انسان (كمال نهائي). انسان با ويژگيهاى خاصّ خودش براى اين، آفريده شده كه مسير تكامل را با اراده‌ى آزاد و انتخاب آگاهانه بپيمايد7؛ و لياقت درك فيوضات خاصّى كه در سايه‌ى حركت اختياري، افاضه ميشود را پيدا كند و به مقام قرب الهى كه توأم با سعادت جاودانى است برسد. ولى چون اين سير و حركت بايد بصورت اختيارى انجام گيرد ناچار بايد مسير ديگرى در جهت مخالف آن، وجود داشته باشد كه به شقاوت و عذاب ابدي، منتهى گردد.8

5ـ دنيا مقدّمه‌ى آخرت است. با توجّه به هدف آفرينش انسان، روشن ميشود كه زندگى وى در دنيا، يك دوران محدود و مقدّماتى براى خودسازي، و پرورش دادن و بفعليّت رساندن استعدادهاست كه نتيجه‌ى ثابت و ابدى آن، در عالم آخرت، ظاهر مي‌گردد و در صورتى كه بشر، در اين دنيا جهت كمال را انتخاب كند به دار نعمت و رحمت ابدي؛ و در صورتى كه جهت ضد آن را برگزيند به دار عذاب و هلاكت جاودانى خواهد رفت. و به تعبير قرآن كريم، جهان دنيا «دار آزمايش»9؛ است تا نيكوكاران از تبهكاران، متمايز شوند و هر يك در عالم آخرت به آنچه سزاوار آنند برسند.

6ـ وسيله‌ى كلّى حركت. سير و حركت انسان بسوى كمال و سعادت، يا فرو غلطيدن او در دره‌ى سقوط و هلاكت، بوسيله‌ى اعمال و رفتارهاى درونى (مانند ياد خدا) و بيروني، حاصل ميشود و هر قدر اين اعمال، آزادانه‌تر و آگاهانه‌تر انجام گيرد تأثير بيشترى خواهد داشت و بر شتاب حركت خواهد افزود. و صرف نظر از انجام چنين رفتارهايى هيچ خير و شرّ اخلاقي، تحقّق نمي‌يابد و هيچگونه استحقاقى براى پاداش يا كيفر، پديد نخواهد آمد.10

7ـ شرايط حركت اختياري. رفتارهاى اختيارى انسان كه تبلور حركت تكاملى يا تنزّلى وى ميباشد از ميلها و گرايشهاى غريزى و فطري، نشأت مي‌گيرد و جهت دادن به آنها در گرو دانشها و بينشها و پذيرفتن ارزشهاى خاصّى است.11؛ افزون بر اين، فعاليتهاى بيرونى انسان، نيازمند به امكانات طبيعى و اجتماعى و فراهم شدن اسباب و شرايط خارجى نيز هست.

8 ـ حدّ نصاب در انتخاب مؤثّر. رفتارهاى ابتدائى انسان (مانند دوران شيرخوارگي) از ميلهاى غريزى و شناختهاى حاصل از تجربه‌هاى ساده و با استفاده از شرايط مادّى ـ كه بدون اختيار وى فراهم شده ـ انجام مي‌گيرد و اينگونه رفتارها ـ هرچند خالى از نوعى گزينش و انتخاب نباشد ـ تأثير تعيين‌كننده‌اى در سعادت و شقاوت ابدى ندارد زيرا از آزادى و آگاهى كافي، برخوردار نيست. اندك اندك، رفتارها پيچيده‌تر و انگيزش ميلها و فراهم شدن دانش‌ها و بينشها و همچنين تحقّق اسباب و شرايط خارجي، كمابيش در قلمرو اختيار و انتخاب شخص قرار مي‌گيرد و زمينه را براى برداشتن قدمهاى بلند و سرنوشت‌ساز، مهيا ميسازد، و آن هنگامى است كه به رشد عقلانى لازم برسد (دوران بلوغ و تكليف) و در اينجاست كه حدّ نصاب گزينش آگاهانه و مؤثر در سعادت و شقاوت ابدي، حاصل ميشود و شخص، مورد مسئوليّت جدّي، قرار مي‌گيرد.12

9ـ رابطه‌ى تفاوتها با مسئوليّتها: افراد بشر از نظر سرمايه‌هاى خدادادى (اعمّ از نيروهاى بدنى و توانشهاى رواني) يكسان نيستند همچنانكه برخوردارى ايشان از نعمتهاى طبيعى و اجتماعى و اسباب و ابزار فعاليتهاى بيروني، متفاوت است. و اين تفاوتها ناشى از نظام علّى و معلولى حاكم بر جهان و تحت تدبير حكيمانه‌ى الهى پديد ميآيد،13؛ و بر اساس اين تفاوتها كميّت و كيفيّت مسئوليتها و وسعت و ضيق ميدان تكامل يا تنزّل، متفاوت ميشود. و قاعده‌ى كلّى اينست كه هر كس در حدّ استعداد و توان14؛ و در محدوده‌ى ميدان گزينش و انتخاب، در برابر خدايى كه اين نعمتها را به او عطا فرموده، مسئول است15؛ و بُرد ترقى و تكاملش با بُرد سقوط و تنزّل وي، متعادل و متوازن خواهد بود.

10ـ تأثير تعليم و تربيت (نقش معلم و مربّي). انسان ميتواند براى كسب دانشها و بينشها و شناخت ارزشها، و بطور كلى براى بفعليت رساندن استعدادهاى خودش از ديگران كمك بگيرد و اشتباهات و كجرويهاى خودش را تصحيح و جبران كند. و از اينجا اهميّت نقش معلّم و مربّي، روشن ميشود زيرا اوست كه ميتواند با آموزش معلومات مفيد و معارف ارزشمند، بُرد شناخت و تعقّل فراگير را وسعت بخشد،16؛ و با ارائه ارزشهاى والا و اثبات برترى آنها بر ميلها و هوسهاى پست، و نشان دادن راه كنترل و تعديل غرائز، او را در گزينش صحيح و تسلّط بر هواهاى نفسانى و كسب ملكات فاضله مانند ايثار و فداكارى و در يك كلمه، در راه خداپرستي، يارى دهد و بدين ترتيب، بصورت وسيله‌اى ارزنده براى تحقّق هدف الهى از آفرينش انسانها درآيد در ضمن اينكه قدم بلندى در راه تكامل خودش برميدارد.17

11ـ ضرورت زندگى اجتماعى و لوازم آن. انسان براى ادامه‌ى حيات و تأمين نيازمنديهاى زندگى و مبارزه با خطرهاى گوناگون بايد با همنوعان خود همكارى و همزيستى داشته باشد و برقرارى زندگى اجتماعي، متوقف بر تقسيم كار، و توزيع عادلانه‌ى منافع و دستاوردها، و وجود مقررات و قوانين، و دستگاهى براى اجراء آنها ميباشد. و بدون آنها زندگى اجتماعى دچار هرج و مرج شده افراد جامعه از امكانات لازم براى حركت تكاملى خود محروم ميگردند. چنانكه انفراد و انزواء افراد، علاوه بر اينكه ادامة‌؛ زندگى را بر خود ايشان سخت و احياناً ناممكن مي‌سازد جامعه را نيز از همكارى آنان، محروم ميكند و اين هر دو بر خلاف مصلحت و حكمت آفرينش انسان است. و اساساً در زندگى اجتماعى است كه فعاليتها و برخوردهاى گوناگون، ميسّر شده زمينه براى آزمايشها و گزينشها در ابعاد مختلف، فراهم ميآيد.18

12ـ مسئوليتهاى اجتماعي. نظر به اينكه راه زندگى انسان، دو سويه است و تعيين جهت آن در گرو اختيار و انتخاب افراد و گروههاست هميشه كسانى يافت خواهند شد كه نه تنها بر خلاف مصالح شخصى خودشان قدم برداشته بسوى شقاوت و هلاكت، حركت ميكنند بلكه مزاحمتها و مشكلاتى براى ديگران نيز فراهم ميكنند و انواع ظلمها و ستمها و تجاوزات را پديد ميآورند و اگر اقدام مؤثرى در جهت ارشاد گمراهان19؛ و رفع شرّ ستمگران و حمايت از محرومان و مظلومان انجام نگيرد ديرى نخواهد پاييد كه سراسر جهان را ظلم و فساد فراگيرد و زمينه‌اى براى رشد و تكامل افراد مستعد و خيرخواه، باقى نماند.20؛ بدين ترتيب، انواعى از مسئوليتهاى اجتماعى براى افراد و گروهها و ارگانهاى رسمي، ثابت ميشود.

**اصول عملى تعليم و تربيت از ديدگاه اسلام**  
بر اساس مبانى ياد شده ميتوان چندين نتيجه‌ى كلى را براى كيفيت تعليم و تربيت بدست آورد كه آنها را «اصول عملى تعليم و تربيت»؛ مينمايم:

1ـ ارزيابى صحيح از نيازهاى مادّى و معنوي. محتواى تعليم و تربيت و رفتار مربّى بايد بگونه‌اى باشد كه فراگير، اصالت بُعد روحى و معنوى انسان را بفهمد و همواره به نيازهاى مادّى بعنوان ابزار و وسيله (و نه بعنوان هدف) بنگرد.21؛ در عين حال بايد از افراط در توصيه‌هاى زاهدانه كه موجب اختلالات جسمانى و احياناً ناهنجاريهاى روانى نيز ميشود پرهيز كرد و رعايت اصول بهداشت و تربيت بدن و تفريح معقول را نبايد فراموش كرد.

2ـ برانگيختن احساس كرامت و عزّت نفس. با توجّه به موقعيّت ويژه انسان در ميان آفريدگان و نعمتهاى خاصّى كه خداى متعال به انسان عطا فرموده ـ خواه نعمتهاى بدنى و رواني، و خواه نعمتهاى بيرونى و اجتماعى و تسلّطى كه به او بر طبيعت بخشيده است بايد احساس كرامت و عزّت را در فراگير برانگيخت و به وى آموخت كه دست يازيدن به كارهاى پست بمنزله‌ى آلوده كردن گوهر انسانيت است و پيروى كردن از هواهاى نفسانى بمنزله‌ى برده ساختن و زبون كردن عقل و روح ملكوتى است.22؛ و از سوى ديگر، با توجّه به اينكه اندامهاى بدن و نيروهاى روان، مانند نعمتهاى بيروني، همگى امانتهاى الهى است بايد برخورد و بكارگيرى آنها بگونه‌اى باشد كه موجب رضاى صاحب حقيقى آنها يعنى خداى متعال باشد تا خيانت در امانت نگردد. همچنين معلّم و مربّى بايد به فراگيران بچشم امانت الهى بنگرد كه بدين منظور بدست او سپرده شده‌اند كه برترين آموختنيها را با بهترين شيوه‌ها به ايشان بياموزد و به نيكوترين وجهى آنانرا بپرورد.23

3ـ مبارزه با غفلت. با توجّه به اينكه انسان همواره بر سر دوراهى بسوى بي‌نهايت ترقّى و بي‌نهايت انحطاط است بايد فراگير را همواره متوجّه خطير بودن موقعيّتش كرد تا به تكريم ابتدائى الهى و نعمتهاى دنيوى مغرور نشود24؛ و مانند بعضى از هيومنيست‌ها آنرا مايه‌ى افتخار ابدى خود نپندارد، و نيز زندگى را به غفلت و بطالت نگذراند.25؛ و همچنين از غريزه‌ى منفعت جويى و كمال طلبى و زيان گريزى كه در نهاد هر انسانى هست براى شتاب دادن به حركت تكاملي، بهره جست آنچنانكه در تعاليم قرآن كريم26؛ و سنّت معصومين(ع) مشهود است.

4ـ زنده نگهداشتن ياد خدا. با توجّه به هدف آفرينش انسان كه همان رسيدن به قرب الهى است بايد ياد خدا را در دل فراگير زنده كرد تا هم آرامش روحي27؛ وي، تأمين شود و هم ا‌ز آن، مانند قطب‌نمايى براى تشخيص و تصحيح مسير، استفاده كند، و هم با تأثير دادن انگيزه‌ى الهي، به كارهايش ارزش ببخشد.28

5ـ معاوضه‌ى متناهى با نامتناهي. با توجّه به مقدّمه بودن زندگى دنيا براى آخرت بايد دو نتيجه‌ى مهم گرفت: يكى آنكه به لذّتها و رنجهاى دنيا، اصالت نبخشد: نه به خوشيهاى دنيا دل ببندد، و نه از رنجهاى آن بهراسد؛29؛ و ديگر آنكه ارزش واقعى ساعات و لحظات عمرش را درك كند كه ميتوان با صرف آنها در كارهاى خداپسند، سعادتى ابدى بدست آورد چنانكه ميتوان با صرف آنها در ضدّ ارزشها به شقاوت ابدى مبتلا شد. از اينروي، ارزش يك لحظه عمر با خروارها طلا و الماس هم قابل سنجش نخواهد بود.

6ـ مبارزه با طفيلي‌گري. با توجّه به اينكه كمال و سعادت ابدى انسان تنها بوسيله‌ى فعّاليت اختيارى خودش حاصل ميشود30؛ و حتّى استحقاق شفاعت را نيز ميبايست با اعمال شايسته كسب كرد31؛ بايد روحيّه‌ى خودجوشى و خودكارى و استقلال شخصيّت را زنده، و احساس مسئوليت و تعهّد را تقويت، و با خوى سربار شدن و طفيلي‌گرى و اتّكاء به ديگران مبارزه كرد32؛ و در همه‌ى رفتارها و برخوردها با فراگيران (مانند موارد نوشتن تكليف و...) اين نكته را خاطرنشان كرد.

7ـ اهتمام به آزادى در عمل. با توجّه به نقش «انتخاب آزاد»؛ در حركت تكاملى انسان بايد امكان آزادى در عمل را به فراگير داد و او را مانند مهره‌ى بي‌اراده‌اى در نياورد، و سعى كرد كه آموزشها و تلقينات، جنبه‌ى تحميلى و وارد كردن فشار نداشته باشد و در مواردى كه مصالح فراگير، اقتضاى دخالت مربّى داشته باشد بايد سعى شود كه اينگونه دخالتها بطور غير مستقيم انجام گيرد بگونه‌اى كه فراگير، چندان احساس فشار و محدوديّت نكند و حتّي‌المقدور توأم با استدلال منطقى باشد و از مرز راهنمايى فراتر نرود.

8ـ رعايت اصل تدريج. با توجّه به تدريجى بودن سير رشد و تكامل طبيعى و اكتسابي، بايد معلّم و مربّى همواره مقتضيات سنّ و عوامل طبيعى و اجتماعى را در نظر بگيرد و سعى كند فراگير را قدم به قدم و به آرامى بالا بياورد و انتظار جهشهاى سريع و ناگهانى نداشته باشد و حتّى از زياده‌روى فراگير در فعاليتهاى درسى يا خودسازى كه ممكن است موجب ناتوانى جسم يا آسيبهاى روانى وى گردد با تدبير عاقلانه‌اى جلوگيرى كند.33

9ـ انعطاف و اعتدال. با توجّه به تفاوتهاى فردى و گروهي، بايد هم در برنامه‌ريزى و هم در اجراء برنامه‌ها، انعطاف لازم و معقول را در نظر گرفت و از اصرار بر طرح و اجراء برنامه‌هاى خشك و يكنواخت و يكسان نسبت به همه‌ى فراگيران كه موجب تضييع حقوق و ناكامى بسيارى از ايشان ميشود پرهيز كرد و در هر حال، بايد اعتدال را بعنوان يك اصل، منظور داشت.

10ـ ترجيح اهمّ. با توجّه به اهمّيت نقش معلّم و مربّى در بار آوردن و بثمر نشاندن نهالهاى فراگيران و پروراندن استعدادهاى ايشان بايد معلّمان و مربّيان و بخصوص برنامه‌ريزان، مسئوليت عظيم خودشان را در نظر بگيرند و مصالح فرد فرد فراگيران و نيز مصالح جامعه‌ى اسلامى بلكه مصالح جامعه‌ى انسانى را دقيقاً مورد توجّه قرار دهند و از طرح و اجراء برنامه‌ها يا موادّى كه موجب اتلاف وقت و تضييع عمر ميشود يا در مقايسه با مصالح عاليتر، چندان ارزشى ندارد خوددارى كنند و در ميان دروس به آنچه تأثير بيشترى در سعادت ابدى دارد (مانند عقايد و اخلاق اسلامي) اهتمام بيشترى بورزند و آنها را بصورت مطلوبتر و دلنشينترى تدريس كنند و بكوشند خودشان الگوى شايسته‌اى براى رفتار فراگيران باشند.

11ـ دانشهاى طبيعى و اجتماعي. با توجّه به ضرورت زندگى اجتماعى و لوازم و ملزومات آن، و نيز ضرورت بهره‌مندى مادّى براى تأمين نيازمنديهاى فردى و اجتماعي34؛ و حفظ عزّت و سيادت جامعه‌ى اسلامي35، لزوم گنجانيدن علوم طبيعى و رياضى و اجتماعى در برنامه‌هاى درسي، آشكار ميشود كه ميبايست برنامه‌ريزان با دقّت كافى و با در نظر گرفتن شرايط سنّى و ذهنى فراگيران و نيازها و وامكانات جامعه، برنامه‌هاى مناسب عمومى و تخصّصي، طرح كنند. لازم به تذكر است كه در همه‌ى موارد بايد هدف اصلى يعنى تقرّب به خداى متعال را همواره مورد توجّه و تأكيد قرار داد و هيچ فرصتى را براى احياء انگيزه‌هاى الهى و ارزشهاى متعالى و نيز براى غفلت زدايى و مبارزه با هوى پرستى نبايد از دست داد و به ديگر سخن: بايد همه‌ى اهداف را مقدّمه‌اى براى هدف نهائى قرار داد.

12ـ تقويت احساس مسئوليت نسبت به مصالح اجتماعي. وجود انواع مسئوليتهاى اجتماعي، ايجاب ميكند كه دستگاه تعليم و تربيت بسوى جمع‌گرايى و ديگرخواهي، ‌جهت داده شود و هم در تهيّه‌ى محتواى دروس و هم در برخوردهاى معلّمان و مربّيان با فراگيران، سعى شود كه خصلتهاى همكارى و هميارى و ايثار و فداكارى و از خود گذشتگى و خيرخواهى نسبت به ديگران و عدالت خواهى تقويت، و با خوى خودخواهى و بي‌تفاوتى نسبت به مصالح اجتماعى بسختى مبارزه گردد.36؛ و بويژه، روحيّه‌ى سلحشورى و ستم ستيزي، و مبارزه و جهاد با جبّاران و مفسدان، و حمايت از مظلومان و محرومان، در فراگيران پرورش داده شود تا عناصرى شايسته و كارآمد براى ساختن جامعه‌ى ايد‌آل ببار آيند و بتوانند نقش خود را در تحقّق هدف الهي، ايفاء نمايند

===================

1؛ . سوره‌ى حجر/آيه‌ى 29، سوره‌ى ص/آيه‌ى 72: «و نفخت فيه من روحي»، سوره‌ى مؤمنون/ آيه‌ى 14: «ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارك الله احسن الخالقين»؛ سوره‌ى سجده/ آيه‌ى 9: ثم سوّاه و نفخ فيه من روحه»، سوره‌ى سجده/ آيه‌ى 11، «قل يتوفّاكم ملك الموت الذى و كلّ بكم ثمّ الى ربّكم ترجعون».

2؛ . سوره‌ى اسراء/ آيه‌ى 70: «ولقد كرّمنا بني‌آدم و حملناهم فى البرّ و البحر و رزقناهم من الطيبات و فضّلناهم على كثير ممّن خلقنا تفضيلا».

3؛ . سوره‌ى اعراف/ آيه‌ى 179: «؛ ولقد ذرأنا لجهنّم كثيراً من الجنّ و الانس لهم قلوب لايفقهون بها و لهم اعين لايبصرون بها و لهم آذان لا يسمعون بها اولئك كالانعام بل هم اضل اولئك هم الغافلون»، سوره‌ى انفال/ آيه‌ى 22: «انّ شرّ الدوابّ عندالله الصمّ البكم الذين لايعقلون»، سوره‌ى انفال/ آيه‌ى 55: «انّ شرّ الدوابّ عندالله الذين كفروا فهم لايؤمنون».

4؛ . سوره‌ى تين/ آيه‌ى 4ـ6: «لقد خلقنا الانسان فى احسن تقويم. ثمّ رددناه اسفل سافلين. الاّ الذين آمنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غيرممنون».

5؛ . سوره‌ى حجرات/ آيه‌ى 13: «انّ اكرمكم عندالله اتقيكم».

6؛ . سوره‌ى آل عمران/ آيه‌ى 163: «هم درجات عندالله»، سوره‌ى انعام/ آيه‌ى 132، سوره‌ى احقاف/ آيه‌ى 19: «و لكلّ درجاتٌ ممّا عملوا»، سوره‌ى هود/ 105ـ108: «فمنهم شقى و سعيد...»

7؛ . سوره‌ى كهف/ آيه‌ى 29: «فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر»، سوره‌ى انفال/ آيه‌ى 42: «لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ »، سوره‌ى انسان/ آيه‌ى 2 «انّا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتليه فجعلناه سميعاً بصيراً».

8؛ . سوره‌ى بلد/ آيه‌ى 10: «و هديناه النجدين»، سوره‌ى يس/ آيه‌ى 60ـ61: «الم اعهد اليكم يا بني‌آدم ان لا تعبدوا الشيطان انّه لكم عدوّ مبين. و ان اعبدونى هذا صراط مستقيم».

9؛ . سوره‌ى هود/ آيه‌ى 7، سوره‌ى ملك/آيه‌ى 2: «ليبلوكم ايّكم احسن عملاً»، سوره‌ى كهف/آيه‌ى 7: «لنبلوهم ايّهم احسن عملاً»، سوره‌ى انبياء/ آيه‌ى 35: «ونبلوكم بالشرّ و الخير فتنة و الينا ترجعون».

10؛ . سوره‌ى بقره/ آيه‌ى 286: «لها ما كسبت و عليها ما اكتسبت»، سوره‌ى آل عمران/ آيه‌ى 25: «و وفّيت كلّ نفس ما كسبت و هم لايظلمون»، سوره‌ى ابراهيم/ آيه‌ى 51: «ليجزى الله كلّ نفس ما كسبت»؛ و ....

11؛ . سوره‌ى انسان/ آيه‌ى 3: «انا هديناه السبيل امّا شاكراً و امّا كفورا»، سوره‌ى الشمس/ آيه‌ى 8: «فالهمها فجورها و تقواها».

12؛ . سوره‌ى نساء/ آيه‌ى 6: «وابتلوا اليتامى حتّى اذا بلغوا النكاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا اليهم اموالهم».

13؛ . سوره‌ى انعام/ آيه‌ى 165: «و رفع بعضكم فوق بعض درجات ليبلوكم فى ما اتاكم»، سوره‌ى نحل/ آيه‌ى 71: «و الله فضّل بعضكم على بعض فى الرزق»، سوره‌ى نساء/ آيه‌ى 32: «و لا تتمنّوا ما فضّل الله به بعضكم على بعض»؛ و ...

14؛ . سوره‌ى بقره/ آيه‌ى 233: «لا نكلّف نفساً الاّ وسعها»، سوره‌ى بقره/ آيه‌ى 286: «لا يكلف الله نفساً الا وسعها»، سوره‌ى طلاق/ آيه‌ى 7: «لا يكلف الله نفساً الا ما آتاها».

15؛ . سوره‌ى نحل/ آيه‌ى 93: «و لتُسألنّ عمّا كنتم تعملون»، سوره‌ى تكاثر/ آيه‌ى 8: «ثمّ لتسألنّ يومئذ عن النعيم»، سوره‌ى اسراء/ آيه‌ى 36: «ان السمع و البصر و الفؤاد كلّ اولئك كان عنه مسؤولاً»، سوره‌ى صافّات/ آيه‌ى 24: «وقِفوهم انّهم مسؤولون».

16؛ . سوره‌ى كهف/ آيه‌ى 66: «هل أتّبعُك على ان تعلّمنِ ممّا عُلّمتَ رُشداً».

17؛ . قال رسول الله(ص) لاميرالمؤمنين(ع): يا عليّ، لأن يهدى الله بك رجلاً خير لك ممّا طلعت عليه الشمس. و قال (ص):؛ «انّ معلّم الخير يستغفر له دواب الارض و حيتان البحر و كل ذى روح فى الهواء و جميع اهل السماء و الارض». و انّ العالم و المتعلّم فى الاجر سواء. و قال (ص): العالم و المتعلّم شريكان فى الاجر: للعالم اجران، و للمتعلّم اجر، و لا خير فى سوى ذلك. ر.ك: بحارالانوار، عوالم، اصول كافي، بصائر الدرجات و ...

18؛ . سوره‌ى محمّد/ آيه‌ى 4: «ولكن ليبلو بعضكم ببعض»، سوره‌ى محمّد/ آيه‌ى 31: «ولنبلونّكم حتّى نعلم المجاهدين منكم و الصابرين»، سوره‌ى آل عمران/آيه‌ى 186: «لتبلون فى اموالكم و انفسكم»، سوره‌ى بقره/ آيه‌ى 155: «ولنبلونّكم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشّر الصابرين»، آل عمران/154: «وليبتلى الله ما فى صدوركم و ليمحّص ما فى قلوبكم»؛ و ... .

19؛ . سوره‌ى آل عمران/ آيه‌ى 104: «ولتكن منكم امّة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر ...»؛ و ... .

20؛ . سوره‌ى بقره/ آيه‌ى 251: «وَلَوْلاَ دَفْعُ اللّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ؛ لفسدت الارض»؛ سورة‌حج/ آيه‌ى 40: «وَلَوْلاَ دَفْعُ اللّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ؛ لهدّمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد يذكر فيها اسم الله كثيراً».

21؛ . سوره‌ى آل عمران/ آيه‌ى 14: «زيّن الناس حبّ الشهوات من النساء و البنين و القناطير المقنطرة من الذهب و الفضّة و الخيل المسوّمة و الانعام و الحرث ذلك متاع الحياة الدنيا والله عنده حسن المآب»، آل عمران/ 185: «وما الحياة الدنيا الاّ متاع الغرور»، سوره‌ى قصص/ آيه‌ى 60: «وما اوتيتم من شئ فمتاع الحياة الدنيا و زينتها و ما عندالله خير و ابقى افلا تعقلون».

22؛ . الشمس/ 9ـ10: «قد افلح من زكّاها. وقد خاب من دسّاها.»؛ «من كرمت عليه نفسه هانت عليه الشهوات».

23؛ . كلّكم راع و كلّكم مسؤول عن رعيّته.

وفى رسالة الحقوق لزين العابدين(ع): وامّا حقّ رعيّتك بالعلم فأن تعلم انّ الله عزوجل انّما جعلك قيّما لهم فيما آتاك من العلم و فتح لك من خزائنه، فان احسنت فى تعليم الناس و لم‌تخرق بهم و لم‌تضجر عليهم زادك الله من فضله، وان انت منعت الناس علمك و خرّقت بهم عند طلبهم العلم منك كان حقّاً على الله عزوجل ان يسلبك العلم و بهاءه، و يسقط من القلوب محلّك.

24؛ . لقمان/ 33، فاطر/ 5: «فلاتغرنّكم الحياة الدنيا ولايغرّنّكم بالله الغرور»

25؛ . روم/ 7: «يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون»، اعراف/ 205: «ولا تكن من الغافلين»، انبياء/ 1: «اقترب للناس حسابهم و هم فى غفلة معرضون»، منافقون/ 9: «يا ايها الذين آمنوا لاتلهكم اموالكم ولا اولادكم عن ذكر الله و من يفعل ذلك فاولئك هم الخاسرون»، سوره‌ى حجر/ آيه‌ى 3: «ذرهم يأكلوا و يتمتّعوا ويلههم الامل فسوف يعلمون.»

26؛ . بقره/ 213: «فبعث الله النبيّين مبشّرين و منذرين»، نساء/ 165: «رسلاً مبشّرين و منذرين»؛ و...

27؛ . رعد/ 28: «الذين آمنوا و تطمئنّ قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب».

28؛ . مائده/ 2، فتح/ 29، حشر/ 8: «يبتغون فضلاً من الله و رضوانا»، نور/ 37: «رجال لاتلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله»، بقره/ 207: «و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله»، رعد/ 22: «والذين صبروا ابتغاء وجه ربّهم»، روم/ 38: «ذَلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ...»، الليل/ 20: «الاّ ابتغاء وجه ربّه الاعلي».

29؛ . توبه/ 111: «؛ ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بانّ لهم الجنّة»، حديد/ 23: «لكيلا تأسوا على ما فاتكم و لاتفرحوا بما آتاكم والله لايحبّ كل مختال فخور».

30؛ . نجم/ 39: «وان ليس للانسان الاّ ما سعي».

31؛ . انبياء/ 28: «ولا يشفعون الاّ لمن ارتضي».

32؛ . ر.ك: اصول كافي، ج2، ص148ـ149: «قال الصادق(ع): طلب الحوائج الى الناس استلاب للعزّ، و مذهبة للحياء، واليأس ممّا فى ايدى الناس عزّ للمؤمن فى دينه، والطمع هو الفقر الحاضر». و كان اميرالمؤمنين(ع) يقول: «ليجتمع فى قلبك الافتقار الى الناس والاستغناء عنهم، فيكون افتقارك اليهم لين كلامك و حسن بشرك، و يكون استغناؤك عنهم فى نزاهة عرضك و بقاء عزّك».

33؛ . ر.ك: اصول كافي، ج2، ص86ـ87: «قال رسول الله(ص): انّ هذا الذين متين فاوغلوا فيه برفق و لاتكرهوا عبادة الله الى عبادالله فتكونوا كالراكب المنبّت الذى لا سفراً قطع و لا ظهراً ابقي».

34؛ . سوره‌ى بقره/ آيه‌ى 29: «هو الذى خلق لكم ما فى الارض جميعاً»، سوره‌ى حديد/ آيه‌ى 25: «لقد ارسلنا رسلنا بالبيّنات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس و ليعلم الله من ينصره و رسله بالغيب ان الله قوى عزيز».

35؛ . سوره‌ى منافقون/ آيه‌ى 8: «ولله العزّة و لرسوله و للمؤمنين»، سوره‌ى نساء/ آيه‌ى 141: «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا»، سوره‌ى انفال/ آيه‌ى 60:‌؛ «و اعدّوا لهم ما استطعتم من قوّة و من رباط الخيل ترهبون به عدوّ الله و عدوّكم».

36؛ . من اصبح لايهتمّ بامور المسلمين فليس بمسلم.